| تاریخ دریافت:۱۳۹۹/۴/۱۵ | تاریخ پذیرش:۱۳۹۹/۶/۲۳ |

پارادایم شهرسازی اسلامی (با اقتباســی از نظــر اسـلام)

سید مصطفی حسنی

دانش‌پژوه سطح چهار حوزهٔ علمیهٔ خراسان. پژوهشگر پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. مشهد. ایران.

mostafa4hasani@gmail.com

علی حجازیان

دانشجوی دکتری شهرسازی، محقق بخش شهرسازی اسلامی پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام. مشهد. ایران.

hejazialihejazi0@gmail.com

ساناز سعیدی منفرد

استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر و معماری، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی. مشهد. ایران.

saeedi.s@mshdiau.ac.ir

چکیده

پارادایم بر پایهٔ نگرش فلســفی و اعتقادی با صبغهٔ منطقی و عقلی، که اندیشمندان به‌عنــوان اصول موضوعه بــه آن باور دارنــد، فرایند تولید علــم را هدایت می‌کند. پارادایم‌های رایج در علوم انسانی عبارت‌اند از: پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)، تفســیری (تفهمی)، انتقادی (ساختارگرا). از آنجا که تمدن غرب در چند قرن اخیر، پیشرو و جلودار عرصهٔ علم بوده است، علوم موجود در دانشگاه‌هــا، به‌ویژه در علوم انسانی، محصول تفکر و ترجمــهٔ تمدن غربی است. مبانی پارادایمیک علوم غربی در مقابل مبانی اسلامی اســت؛ با توجه به اینکه شهر بر ابعاد روحی، روانی، فکری و جسمی شهروندان تأثیرگذار است و کالبد و فضای شهر نشان‌دهندهٔ نوع فرهنگ، ارزش و اعتقادات جامعه اســت، برای تحقق شهر اسلامی نمی‌توان از پارادایم‌های رایج در علوم انسانی، به دلیل تفاوت‌های بنیادی که با نگاه اسلام دارد، استفاده کرد؛ ازاین‌رو، باید چهارچوب فکری منطبق بر نگاه دینی در تحقق شــهر اسلامی تولید شود، نظریات علوم اسلامی با توجه به وابستگی به دین باید علاوه‌بر اثبات استنادشان به منابع و معارف اسلامی از کارآمدی مناسب برخوردار باشند و توان رقابت و برتری نسبت به سایرین را داشته باشند. نوع تحقیق در این نوشتار بنیادی و روش جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: پارادیم، شهرسازی اسلامی، پارادایم شبکه‌ای، سیستم.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

مقدمه

پارادایم اصطلاحی امروزی است که در اغلب محافل علمی استفاده می‌شود. سرآغاز این اصطلاح از کتاب ساختار انقلاب‌های علمی کوهن است. نگاه پارادایمی یا مطرح‌شدن چنین موضوعی برای مقابلهٔ انحصاریت روش پوزیتیویست‌های منطقی بود که روش دستیابی به معرفت را منحصر در روش تجربی می‌پنداشتند. ایدهٔ پوزیتیویست‌ها واکنش‌های متعددی را ازجانب فیلسوفان علم به همراه داشت. ویتکنشتاین دوم، تامس کوهن، فایرابند، هانسن، مانهایم، رایت میلز و سایرین با چهارچوب و نظام فکری پوزیتیویست‌ها به مقابله برخاستند. گرچه اغلب این افراد فرایند کسب معرفت و تولید علم را مجموعهٔ نظام‌یافته و ساختارمند می‌دانند، معتقدند که نمی‌توان برای کسب همهٔ معارف و دانش‌ها با یک نسخه عمل کرد، بلکه هر علم و معرفتی چهارچوب و ساختار متناسب خود را نیاز دارد. به همین دلیل بود که فیلسوفان علم همانند ویتکنشتاین دوم با تعبیر «بازی‌های زبانی»، کوهن با «پارادایم»، فایرابند با «کلان‌نظریه‌های پشت صحنه» و دیگران با تعابیر «چهارچوب‌های مرجع»، «جهان‌های گفتمان»، «بازی‌های زبانی» یا «چهارچوب‌های اندیشه» با انحصار روشی پوزیتیویست‌ها به مقابله برخاستند. فیلسوفان علم و اندیشمندان بر این باورند که پارادایم بر پایهٔ نگرش فلسفی و اعتقادی، با صبغهٔ منطقی و عقلی، که اندیشمندان از پیش به آن باور دارند، فرایند تولید علم را هدایت می‌کند. فرایند تولید علم متکی بر اصول و مفروضات از پیش اتخاذشده‌ای است که پارادایم آن‌ها را روشن می‌کند؛ بنابراین، پارادایم علم به لحاظ مفهومی، مجموعه پیش‌فرض‌های متافیزیکی و فلسفی علم است که براساس آن‌ها هویت نظری و عملیاتی علم تعیین می‌شود. بدین معنا که روش‌شناسی علمی براساس این پیش‌فرض‌ها طراحی و با اجرای آن، فرایند تولید علم عملیاتی می‌شود (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۹).

با توجه به اینکه فرایند تولید و کشف علم و معرفت پروژه‌ای روشمند است، بر این اساس از پشتوانهٔ فلسفی و اعتقادی برخوردار است. با تعبیر دقیق‌تر تولید و کشف علم و معرفت باید سه لایه و سطح نگرش‌ها، راهبردها و راهکارها را طی کند تا گزاره‌های علمی تولید شود.

«به نظر کوهن، هر رشتهٔ علمی و هر دانشی در بستر یک "پارادایم" شکل می‌گیرد، در چهارچوبی که تعیین‌کنندهٔ دیدگاه دانشمند نسبت‌به جهان و مشخص‌کنندهٔ قواعد بازی در مکانیسم تولید علم است، او دانشمند را به‌مثابه یک حل‌کنندهٔ معما یا یک شطرنج‌باز می‌داند» (کوهن، ۱۳۶۹: ص ۳۶).

بنابراین، اگر یک فرایند علمی بخواهد ساختارمند شود، باید پاسخی شفاف به انسان، جهان، عالم ماورا و روابطی که انسان با اجزای جهان دارد ارائه دهد. اگر پاسخ منسجم، منطقی و موجه

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

نداشـــته باشد و یا قادر به تولید جواب این پرسش‌ها نباشد، هرگز نمی‌تواند دستگاه علمی کارآمد و پایداری را برای بشریت عرضه کند.

اندیشـــمندان جهان اسلام از چندین دهه پیش به این نکتهٔ بســـیار مهم تفطن یافته‌اند که علوم جدید و به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی غربی به طرق مختلف جوامع اسلامی را تهدید می‌کنند و بر این اســـاس، لازم است در مقام آموزش و به‌کارگیری آن‌ها احتیاط لازم به عمل آید. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، ضرورت بازنگری در کتب علوم انسانی و اجتماعی براساس مبانی اسلامی مطرح شـــد و بعضی از مراکز آموزشی و پژوهشـــی رسالت تدوین علوم انسانی اسلامی را بر عهده گرفتند؛ اما دنبال‌کردن این رسالت عظیم)تدوین علوم انسانی و اجتماعی اسلامی(مستلزم آشنایی دقیق با فرایند شـــکل‌گیری نظریه‌های علمی است. در این میان آشنایی با پارادایم‌های علوم انسانی (به‌عنوان حلقهٔ واســـط میان دیدگاه‌های فلسفی و نظریه‌های علمی(این امکان را فراهم می‌آورد که مبانی نظری مکاتب مختلف علوم انسانی به شکل هر چه بهتر شناسایی شود و پس از نقد و ارزیابی آن‌ها و بهره‌گیری از اصول فلســـفی پذیرفته‌شـــده، مبانی نظری جدیدی تدارک دیده شود تا براساس آن‌ها بتوان نظریه‌های علمی جدیدی را بنا کرد که همسو با معارف اسلامی باشد.

سیستم شهرسازی مانند سایر سیستم‌های اداره‌کنندهٔ زندگی اجتماعی دارای دو بُعد است. بُعد ساختار ایدئولوژیک (اراکی، ۱۳۹۳: ص ۱) یا مدل راهبردی که برخاسته از جهان‌بینی چهارچوب فکری خاص و به‌منزلهٔ جوهر و محتوای سیســـتم است و بُعد دوم بر عهدهٔ متخصصان و مهندسان است که براساس مدل راهبردی اقدام به ارائهٔ راهکارهای متناسب در چهارچوب آن مدل راهبردی و اجرایی‌شدن آن اقدام کنند (اراکی، ۱۳۹۳: ص۷). پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، علی‌رغم پیشـــرفت و توسعه در شهرها در این چند دههٔ اخیر، شاهد افول کیفیت در کالبد و فضای شهرهای ایران اسلامی بوده‌ایم. با توجه به تأثیر شهر و شهرسازی به‌عنوان ظرف و بستر زندگی و نقش آن در جهت‌دهی به سبک زندگی شهروندان، درصدد برآمدیم تا به پارادایمی مطلوب در حوزهٔ شهرسازی اسلامی دست یابیم.

روش تحقیق

با توجه به اهداف و ماهیت تحقیق، روش پژوهش توصیفی تحلیلی بوده و در این راستا، کلیهٔ اسناد، مدارک و منابع در دسترس و مرتبط با موضوع مورد بررسی به‌صورت هدفمند، تا حد اشباع نظری، بررســـی و تحلیل شده است. برای تحلیل و جمع‌بندی یافته‌ها از شیوهٔ تحلیل تفسیری استفاده شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

سؤالات پژوهش

- پارادایم شهرسازی اسلامی از چه مفاهیمی تبعیت می‌کند؟
- مقایسهٔ پارادایم‌های سه‌گانه (اثبات‌گرایانه، تفسیری و انتقادی) با پارادایم شهرسازی در برخی از عناصر پارادایمیک چگونه است؟

مفاهیم پایه

پارادایم

کوهن تعریف خود را از پارادایم این‌گونه بیان می‌دارد که پارادایم عبارت است از مجموعه عقاید، تکنیک‌ها و مواردی که در بین افراد یک جامعهٔ علمی مشترک است (کوهن، ۱۳۶۹: ص ۱۷۵) و تعریف دیگر کوهن این‌گونه است که «راه‌حل معماهای واقعی که به‌مثابه نمونه و مثال‌واره می‌توانند با جایگزینی قواعد اساسی برای حل سایر مشکلات دانش هنجاری به‌کار گرفته شوند. کوهن تعریف اول را فلسفی و عمیق‌تر و تعریف دوم را جامعه‌شناسی می‌داند (کوهن، ۱۳۶۹: ص ۱۷۵).

نظرگاه و چهارچوب فکری حاصل از مجموعه‌ای از اصول و قواعد هستی‌شناسانه، روش‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانهٔ مستدل و عام بدیهی و نیز مبانی نظری، اصول موضوعه و عناصر کلانی که فعالیت علمی دانشمندان را با روش‌های معینی در حوزه‌های علمی و معرفتی هدایت می‌کند چهارچوبی از مبانی نظری و عناصر کلانی که برای تحلیل، سنجش، کشف و اصلاح نظریه‌های علمی به‌کار می‌رود (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۲۵).

در رویکردهای نوین، پارادایم، یک چهارچوب فکری و نگرش کلی به موضوعات مختلف و نحوهٔ رفتار و رویکرد ما در قالب آن است که به‌طور اساسی منتج از پیش‌فرض‌ها و باورهای ماست؛ این چهارچوب ذهنی رویکرد ما به مسائل و قوانین لازم جهت حل آن را در اختیار می‌گذارد (اندیشگاه شریف، ۱۳۸۸: ص ۲۱).

انواع پارادایم‌های رایج در علوم انسانی

پارادایم‌های رایج در علوم انسانی عبارت‌اند از: پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)، تفسیری (تفهمی)، انتقادی (ساختارگرا) (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۳۹).

پارادایم اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)

اثبات‌گرایی در علوم انسانی متعلق به تفکر فلسفی ابتدای قرن نوزدهم است که با اندیشه‌ورزی‌های

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

آگوست کنت پایه‌گذاری شد. این رویکرد بر آن بود تا با بهره‌گیری از روش‌های تجربی و کمّی، که در علوم طبیعی (به‌خصوص در فیزیک و زیست‌شناسی) مورد استفاده قرار می‌گرفت، به مطالعات انسانی و اجتماعی اعتبار بخشد و آن‌ها را واجد شأن علمی کند. یعنی هر فهم مقبول و دارای اعتباری باید بر روش و تبیین علّی تجربی، که در علوم فیزیکی و طبیعی جریان دارد، مبتنی باشد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۰). معرفتی که با این روش به‌دست بیاید باید قابل آزمون و قابل داوری با ابزارهای حسی باشد؛ در غیر این صورت، عنوان علم صحیح نیست. پارادایم اثبات‌گرایی یا پوزیتیویستی، با انحصار واقعیت به واقعیت مادی قابل مشاهدهٔ تجربی، روش موجه برای علم را صِرفاً روش تجربی دانست و دیگر گزاره‌ها را بی‌معنا تلقی کرد.

پارادایم تفسیری

در مقابل دیدگاه اثبات‌گرایی، گروهی بر آن شدند که روش اثباتی هرچند گونه‌ای از شناخت واقعیت را در اختیار قرار می‌دهد و به انسان قدرت تصرف و مهار طبیعت را می‌بخشد، این شناخت تمامی واقعیت را نمی‌نمایاند. بر این اساس، امثال پیتر وینچ در جامعه‌شناسی، کالینگ وود در تاریخ و دیلتای در علوم انسانی از ضرورت استفاده از روش‌شناسی تفسیری و هرمنوتیکی در عرصهٔ علوم انسانی، اجتماعی و تاریخی یاد کرده‌اند و در آثار خود به تشریح مبانی این روش‌شناسی پرداخته‌اند.

این جریان فکری بر آن است که منبع معرفت تنها عقل نیست، بلکه «حیات انسانی» از مهم‌ترین سرچشمه‌های معرفت است که با غفلت مواجه شده است؛ بنابراین، تفسیرگراها معتقدند که پدیده‌های انسانی از پدیده‌های طبیعی متفاوت‌اند و ازاین‌رو نمی‌توان آن‌ها را با روش واحدی شناخت. پارادایم تفسیرگرایی بیش از آنکه بخواهد به قوانین فراگیر و جهان‌شمول علّی دست یابد، تأکیدش بر فهم همدلانه یا تفهّم است؛ یعنی ورود به تجربهٔ زندگی روزانهٔ مردم و درک احساسات و معانی ذهنی آن‌ها و دلایل و انگیزه‌های شخصی‌شان. در این پارادایم، هدف از بررسی و مطالعه قصد یا معنای متن یا افعال فردی و اجتماعی مردم است؛ افعالی که در قالب کنش متقابل بین افراد جامعه ساخته می‌شود. در پارادایم پوزیتیویستی، نظریه قبل از ورود به واقعیت شکل می‌گیرد و در فرایند تحقیق کمّی آزمون می‌شود، اما در تحقیقات تفسیری در طی فرایندی کیفی و تحلیل اطلاعات به‌صورت کیفی، کشف معنا و انتزاع آن صورت می‌گیرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۱).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

پارادایم انتقادی (ساختارگرا)

منتقدانی نظیر کارل مارکس، مارکسیست‌ها، نئومارکسیست‌ها، اصحاب مکتب فرانکفورت (آدرنو، مارکوزه، هابرماس وغیره) یا پیروان جنبش فمینیسم و اندیشمندان این مکتب بر این باورند که انسان‌ها در فضای اجتماعی خاصی زاده می‌شوند که خود آن را نیافریده‌اند. این فضای اجتماعی می‌کوشد ازطریق وضع ایدئولوژی‌ها و باورهایی که برای اثبات یا نفی آن دلیل قاطعی وجود ندارد، سلطهٔ خود را بر افراد اعمال کند. بر این اساس، وظیفهٔ علوم انسانی آن است که این ساختارهای سلطه را شناسایی کند و درصدد حذف آن برآید. پارادایم انتقادی، پس از پارادایم تفسیری و متوجه‌شدن نواقص آن، به‌تدریج شکل گرفت. این اندیشمندان متوجه شدند چنین نیست که صِرف کنش متقابل افراد با یکدیگر، واقعیت‌ها را می‌سازد، بلکه هم کنش‌ها و هم ظرف این کنش‌ها از قواعد و قوانینی نهفته و در عمق پیروی می‌کنند؛ ازاین‌رو، تلاش کردند تا ازطریق تحلیل کنش‌ها، به‌سوی کشف ملاک‌های زیرساختی حرکت کنند و از این ملاک‌ها برای ایجاد تغییر در ساختارهای اجتماعی و نهادها استفاده کنند (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۴۹).

با دقت در این پارادایم‌ها می‌توان به این نکته دست یافت که هرکدام از آن‌ها به گوشه‌ای از واقعیت و راهی برای رسیدن به آن دست یافته‌اند. پارادایم اثبات‌گرایانه حس و تجربه را معتبر می‌داند که در ضرورت آن شکی نیست، ولی اشکال در کفایت این طریق است. پارادایم تفسیری از فهم و درک انسان‌ها به‌عنوان محور اصلی فهم معادلات انسانی نام می‌برد که در این مورد نیز شکی در ضرورت نیست و صحبت در کفایت آن است. در پارادایم انتقادی، ساختارهای اجتماعی به‌درستی موردتوجه قرار می‌گیرد، ولی توجه انحصاری به آن مورد تأمل است. به‌نظر می‌رسد برای برخورداری از پارادایمی کامل باید به سراغ پارادایمی رفت که با استفاده از آن، جوانب مختلف مسائل مربوط به انسان‌ها مورد توجه قرار گیرد. پارادایم شبکه‌ای پیشنهادی برای رسیدن به این هدف است.

پارادایم شبکه‌ای (نظریهٔ مختار)

شبکه مجموعه‌ای از عناصر است که با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و برای تحقق هدفی واحد در تلاش‌اند. در هر شبکه، تغییر یک جزء بر دیگر اجزا و بر کل تأثیر دارد و هیچ‌یک از عناصر اثر مستقل و جدا از مجموعه ندارند. مقصود از شبکه در اینجا شبکهٔ عالم هستی است. در پارادایم شبکه‌ای، دامنهٔ هستی فراتر از واقعیت‌های مادی است و در آن ماده و معنی و ارتباط آن دو با یکدیگر معنادار است؛ یعنی افزون بر امور تجربی مادی، به حقایق عقلی و مجرد نیز باور دارد و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

درپی کشـف آن حقایق نیز برمی‌آید. پارادایم شبکه‌ای به معادلات وجودی هستی در تمام لایه‌های وجودی‌اش به‌صورت شـبکهٔ هستی می‌نگرد. در این پارادایم برای دستیابی به بهترین تبیین ازطریق برایند بررسـی ابعاد وجودی یک پدیده تلاش می‌شـود. برای مثال بُعد طبع (مادهٔ ظاهر) با روش تجربـی، بُعد خیال و مثال (درون، حـس، ادراک) با روش علمی معرفتـی و بُعد عقل (مبدأهای وجودی) با روش فلسفی بررسی می‌شود.

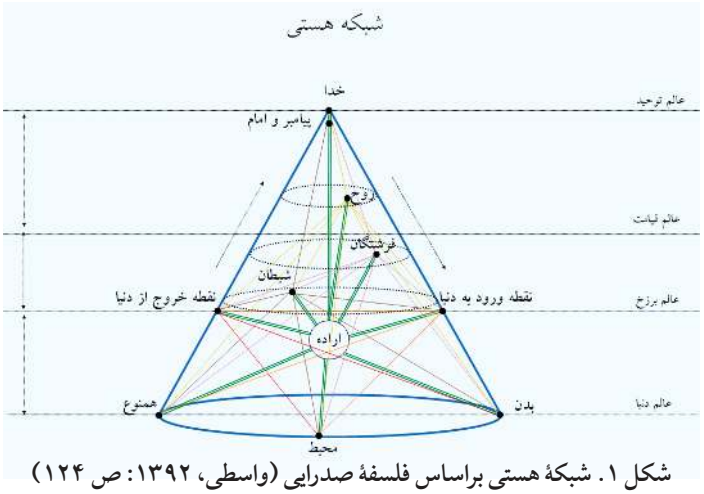
ازطرفی، حرکت در عالم هستی به سـمت برایند نیروها شکل می‌گیرد؛ اگر نیروهای مختلفی از نقاط مختلف بر روی یک موجود وارد شـود، آن موجود به سمت برایند آن نیروها حرکت خواهد کـرد. انسـان‌ها نیز هر تصمیمی که بگیرند و براسـاس آن رفتاری را از خود بـروز دهند، اثری در جسـم، فکر و روح آن‌ها، اثری در محیط، اثری در مجموعهٔ انسـان‌ها و اثری در کل هستی ایجاد می‌کنند و متناسـب با اثری که وارد کرده‌اند از کل نظام هسـتی نیز بر آن‌ها بازگشت نیرو می‌شود؛ ازاین‌رو، انسـان هر تصمیمی که می‌گیرد در حقیقت با کل نظام هستی ارتباط دوطرفهٔ تأثیرگذاری و تأثیرپذیری برقرار می‌کند و با هر تصمیمی می‌تواند معادلات ارتباطی خود با کل شبکهٔ هستی را تغییـر دهد؛ بنابراین، می‌تواند با اتخاذ تصمیمـی صحیح با واردکردن نیروی مثبت به کل عالم، از کل نظام هستی نیرو بگیرد و برایند نیروهای بازگشت‌شده او را در هستی به سمت هدف زندگی‌اش حرکت دهد.

بنابراین، انسـان به تنظیم ارتباط با کل عالم هستی نیاز دارد و اگر بخواهد جهت حرکتِ خود را «به‌سوی خدا» تنظیم کند، بدون تنظیم ارتباطات نقاط دیگر نمی‌توان جهت مطلوب را ایجاد کرد. نکتهٔ مهم این است که در هر یک از محورهای ارتباطی، انسان نیاز به برنامه و قانون تنظیم ارتباطی دارد که در هر محور، چیسـتی و چرایی و چگونگی ارتباطش با آن محور و تمام زیرشـاخه‌های آن محور را برایش تبیین کند؛ علاوه‌براین، بتواند بین تمام محورهای ارتباطی انسان تعادلی برقرار کند که نتیجه‌اش حرکت انسان به‌سوی هدف باشد (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۵).

تمام محورهای ارتباطی انسان با شبکهٔ هستی در شکل زیر نمایش داده شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]



شکل ۱. شبکهٔ هستی براساس فلسفهٔ صدرایی (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۴)

۱. سیر نزولی و خلقت عالم هستی از وحدت (ذات اقدس خداوند) به سمت کثرت (مخلوقات) در این تصویر قابل نمایش است. اگر از باب مثال، ذات احدیت و مقام غیب الغیوب و لا اسمَ لَه و لا رسمَ لَه را نقطه‌ای فرض کنیم (نقطهٔ فلسفی نه نقطهٔ فیزیکی) که هیچ بُعدی ندارد، آن نقطه اولین نقطهٔ ظهور کثرت اســت که همان اراده و مشیت خداست و از آنجا کثرات عوالم ملکوت یکی پس از دیگری به‌وجود می‌آید و به پایین ســرازیر می‌شــود تا اینکه به عالم طبع و ماده می‌رسد که ازنظر کثرت از همهٔ عوالم وسیع‌تر و ازنظر حیات و علم و قدرت از همهٔ عوالم کوچک‌تر و تنگ‌تر است.

۲. در مخروط می‌توان اشــراف و احاطــهٔ عوالم مافوق را بر عوالم پایین‌تر به تصویر کشــید. براساس این شکل معلوم می‌شــود که عالم برزخ و همچنین، عالم قیامت درحال‌حاضر نیز وجود دارد، ولــی مــا آن را ادراک نمی‌کنیم. در قاعدهٔ مخروط، که عالم دنیــا را نمایش می‌دهد، می‌توان چرخهٔ زمان را به تصویر کشید.

۳. در عالم هســتی، شــبکه‌ای از ارتباطات بین موجودات عالم برقرار است. تمام پدیده‌ها در عالم هســتی با هم در ارتباط هســتند؛ یعنی بر روی هم اثرگذاری و از هم اثرپذیری دارند؛ بر این اساس، هیچ حرکتی در هســتی بدون تعامل با اجزای دیگر آن انجام نمی‌شود. عوالمی در ماورای دنیا وجود دارند که منشــأ و سرچشــمهٔ موجودات مادی هستند و فعل و انفعالات موجود در دنیا و موجوداتِ آن، تابعی از فعل و انفعالات موجود در جهان‌های آسمانی است و ایجاد اثری در جهان مادی، که به‌ســبب فعال‌شدن عللی در ماورا بوده است، ســبب تأثیر در دیگر نقاط ماورایی شده و درنتیجه آثار جدیدی در جهان مادی پدید می‌آید و این چرخهٔ فعل و انفعالات، که سررشــتهٔ آن‌ها

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

متصل به ارادهٔ خداوند اســت، به همین منوال اســتمرار می‌یابد؛ بدن در روح اثر می‌گذارد و روح در بدن و هر دو در محیط و محیط در هر دو، در نهایت هر ســه در مجاری ماورایی و سرچشمه‌ای موجودات تأثیر می‌گذارند و این مجاری در یکدیگر و در کل دنیا نفوذ دارند. به تناســب کیفیت و کمیت نیرویی که از موجودات بر هم وارد می‌شــود ازطرف مقابل هم بازگشت نیرو می‌شود و کل این تعاملات شبکهٔ واحدی را تشکیل می‌دهد که به‌صورت سیستمی و شبکه‌ای منسجم و یکپارچه برای تحقق هدفی در ارتباط هستند.

کوچک‌تریــن تغییر در هر یک از نقــاط ارتباطی به دیگر نقاط هم ســرایت می‌کند؛ هر نقطه را کــه حرکــت دهید تمام نقاط دیگر هم حرکــت خواهند کرد. از آنجا که کل ذرات نظام هســتی به‌صورت شــبکه‌ای درهم‌تنیده بــا هم ارتباط دارند و بر هم نیــرو وارد می‌کنند؛ بنابراین، چیزی به کوچکی ارتعاشات بال‌زدن یک پروانه می‌تواند توفان بزرگی را در گوشهٔ دیگری از کائنات ایجاد کند (واسطی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۴).

بررسی تأثیر مبانی معرفت‌شناسانهٔ اسلامی بر سیستم شهرسازی اسلامی

اصل اول مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناســانه اصل وجود واقعیت اســت. اگر اصل وجود واقعیت را قبول نداشته باشــیم، به شــکاکیت عام قائل می‌شــویم؛ اما اگر قائل به امکان معرفت براساس معرفت‌شناسی اسلامی باشیم، در نتیجه اصل واقعیت (رئالیسم) در خارج اثبات می‌شود و یک دلیل بر تغییردادن مبنای موجود نسبت‌به واقعیت، وجدان واقعیت در خارج است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ص ۶۷).

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

براســاس این معیار باید به شهرسازی به‌منزلهٔ واقعیتی که در سایر واقعیت‌ها اثر می‌گذارد و از آن‌ها اثر می‌پذیرد نگاه کرد و در شهرســازی، طراحی و برنامه‌ریزی جدا از واقعیت‌های موجود در عالم هستی نیست.

یکی دیگر از مبانی، حقیقت صدق است. در نظر اسلام صدق به معنای مطابقت گزاره با واقع است. دلیل صحیح‌بودن مبنای معرفت‌شناسانهٔ اسلام عبارت است از:

➢ نظریهٔ مطابقت از منظر اســلام هیچ محذوری ندارد و شبهات مخالفان نسبت‌به آن جواب داده شده است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

- عمل‌گرایی مستلزم نسبیت‌گرایی، تسلسل، مصادره به مطلوب و خودشکن است.
- انسجام‌گرایی ابهام دارد و مستلزم تسلسل و حقیقت‌بودن افسانه‌هاست.
- در دیدگاه کاهش‌گرایی بین مباحث زبانی و فلسفی خلط شده است (فعالی، ۱۳۷۷: ص ۳۸۲).

• کارکرد حقیقت صدق در سیستم شهرسازی اسلامی

در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها با توجه به قواعد کلی و راهبردها، به مطابقت آن‌ها با واقعیت توجه شود و از ارائه‌های صرفاً ذهنی، عمل‌گرایانه، کاهش‌گرایانه و انسجام‌گرایانه پرهیز شود. البته نه به این معنا که همهٔ این‌ها کنار گذاشته شود، بلکه اگر گرایش‌های مذکور خلاف مطابقت با واقع را عرضه کنند، کنار گذارده می‌شوند.

اصل دوم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه، معیار صدق (موجه‌سازی) است. معیار صدق در معرفت‌شناسی غیراسلامی، تجربه‌گرایی و عقلانیت نسبی است. معیار صدق نزد اثبات‌گرایان، با تجربهٔ حسی قابل اثبات است (تحقیق‌پذیر باشد). معیار صدق نزد انسجام‌گرایان، سازواری و انسجام با شبکه‌ای از گزاره‌ها و باورهاست. در نظر ایشان، همهٔ باورها موجه‌اند و باورهای پایه و بدیهی وجود ندارد.

ـ معیار صدق از دیدگاه اسلام: مبناگرایی عقل‌گرایانه معیار صدق است. صدق گزاره‌های نظری با صحت ارجاع آن‌ها به بدیهیات به‌دست می‌آید و معیار صدق بدیهیات ارجاع آن‌ها به علوم حضوری است.

ـ دلیل برتری نظریهٔ اسلام در معیار صدق بر سایر دیدگاه‌ها: دیدگاه پوزیتیویست‌ها خود متناقض است (خود این معیار با حس درک نمی‌شود).

حسیات بدیهی و خطاناپذیر نیستند، معیار صدق آن‌ها بازگشت آن‌ها به حکم عقل، همراه با آزمایش و تکرار است. دیدگاه انسجام‌گرایان موارد نقض بسیاری دارد، مانند افسانه‌ها و نظریه‌های باطلی که با معارف عصر خود سازگارند. در ضمن معنای انسجام مبهم است (فعالی، ۱۳۷۷: ص ۶۸).

• کارکرد معیار صدق در سیستم شهرسازی اسلامی

شهرسازی دینی براساس یک‌سری اصول و مبانی پذیرفته‌شده عمل می‌کند و در روند طراحی و برنامه‌ریزی از چهارچوب عقلانیت خارج نمی‌شود و راهبردهای ارائه‌شده در شهرسازی از پشتوانهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

عقلانی و منطق برخوردار و در دستگاه فلسفی معناداری قابل تحلیل است. در شهرسازی اسلامی، مبناگرایـــی عقل‌گرایانه معیار صدق اســـت. صدق گزاره‌های نظـــری در آن، با صحت ارجاع آن‌ها به بدیهیات به‌دســـت می‌آید و معیار صدق بدیهیات در شهرسازی اســـلامی، ارجاع آن‌ها به علوم حضوری است.

اصل سوم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناســـانه، تبیین هدف معرفت در علوم است. هدف معرفت در علوم تجربی انســـانی در مبنای واقع‌گرایی، شناخت واقعیت‌هاســـت. هدف معرفت در علوم تجربی انسانی در مبنای ابزارانگاری، یافتن ابزارهای مناسب برای برآوردن نیازهای انسان است.

هدف معرفت در علوم اســـلامی به دو هدف اولیه و ثانوی تقسیم می‌شود؛ هدف اولیه شناخت واقعیت است و هدف ثانویه تسلط و اصلاح فرد و جامعه و حل مشکلات زندگی و تقویت نگرش توحیدی و ایجاد حس حضور خدا در همهٔ ابعاد زندگی انسان شبکه‌ای است.

ـ دلیل برتری مبنای اســـلام بر سایر مبانی: براساس رئالیسم، شناخت واقعیت به هدف اصلاح عمل صورت می‌گیرد (بوســـتان و همـــکاران، ۱۳۹۵: ص ۶۷) و نظر اســـلام جامع تمام مبانی و نظرات دیگر است؛ علاوه‌بر اینکه در مقام کارکرد با تلاش برای ایجاد حس حضور خدا، معرفت و علم‌آموزی و ادراک حقایق را جهت توحیدی می‌دهد.

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

هدف اولیه در شهرسازی از منظر اسلام تطابق کالبد ـ فضا با واقعیت‌های شبکهٔ هستی است.

هدف ثانویه، طراحی کالبد و فضا به‌گونه‌ای که موجب تسلط و اصلاح رفتارهای فردی، جمعی، حل مشـــکلات زندگی و ایجاد و تقویت نگرش توحیدی در افراد جامعه شود؛ ازاین‌رو، ضرورت دارد علاوه‌بر اینکه تمام کاربری‌ها در شهر پاسخ‌گوی نیازهای شهروندان با رویکرد توحیدی باشد، در طراحی و مکان‌یابی‌ها به کاربری‌های مذهبی و علمی توجه بیشتری شود.

اصل چهارم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه انواع شناخت است.

ـ انواع شناخت در معرفت‌شناسی غیراسلامی: توصیف، تبیین و پیش‌بینی.

ـ انواع شناخت در معرفت‌شناسی اسلامی:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

توصیف و تبیین و پیش‌بینی در سطح تجربی وجود دارد (علّی، تفسیری و کارکردی). در سطح فراتجربی هم تبیین علّی وجود دارد؛ ازاین‌رو، پیش‌بینی و کنترل قابل تصور است و گزاره‌های دینی در سطح فراتجربی و با تبیین علّی و موجه می‌توانند به‌عنوان یکی از انواع شناخت در معرفت‌شناسی شهرسازی اسلامی قرار بگیرند.

ـ دلیل برتری مبنای اسلام بر سایر مبانی دربارهٔ انواع شناخت: جنبه‌های منطقی و فلسفی انواع شناخت در علوم انسانی اسلامی، نشان‌دهندهٔ وجود روابط علّی معلولی میان مفاهیم و پدیده‌های غیرتجربی است (بوستان و همکاران، ۱۳۹۵: ص۱۵۳).

• کارکرد انواع شناخت بر سیستم شهرسازی اسلامی

در علم شهرسازی اسلامی علاوه‌بر توصیف، تبیین و پیش‌بینی در سطح تجربی، در سطح فراتجربی نیز تبیین علّی وجود دارد. بر این اســاس، قدرت پیش‌بینی و کنترل در سطوح مادی و فرامادی برای شهرســازی اسلامی قابل تصور است و برای تمام ســطوح می‌توان به توصیف، تبیین و پیش‌بینی و کنترل پیرامون موضوعات شهرســازی پرداخت. پس گزاره‌های دینی در سطح فراتجربی و با تبیین علّی و موجه می‌توانند به‌عنوان یکی از انواع منابع شــناخت، ســبب پیشرفت و توسعهٔ عادلانه در شهرسازی شوند.

اصل پنجم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه، اصل عینیت در شناخت است.

در معرفت‌شناســی غیراسلام مطابقت با واقع، بی‌طرفی ارزشی و آزمون‌پذیری همگانی مطرح است.

در معرفت‌شناســی اسلام، مطابقت با واقع در تمام موارد و بی‌طرفی ارزشی ـ اگر امکان داشته باشد ـ در سطح تجربی باید رعایت شــود؛ ولی برای توصیف وضع موجود و ارائهٔ راهکار می‌توان از ارزش‌ها، منابع و معارف دینی اســتفاده کرد. علت برتری نظر اســلام در اصل عینیت بر تفسیر غیراســلامی این اســت که لزوم و ضرورت آزمون‌پذیری همگانی در تمام علوم محل تردید است (بوستان و همکاران، ۱۳۹۵:ص۷۸)

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

در شهرســازی اســلامی می‌توان از گزاره‌های دینی و معارف دینی، که مطابق با واقعیت هســتند،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

استفاده کرد و درعین‌حال از علم تجربی موجه نیز بهره برد.

اصل ششم مبانی معرفت‌شناسانه

یکی از مبانی معرفت‌شناسانه روش دستیابی به معرفت است. در معرفت‌شناسی غیراسلام روش دستیابی به معرفت عبارت است از:

ـ رویکرد اثبات‌گرایی که روش دستیابی به معرفت در آن تجربی است.

ـ رویکرد تفسیری که روش دستیابی به معرفت در آن هرمنوتیکی و تفسیری است.

ـ رویکرد انتقادی که روش دستیابی به معرفت در آن پدیدارشناسی به همراه تحلیل عقلی است.

در معرفت‌شناسی اسلام، روش ترکیبی و شبکه‌ای روش دستیابی به معرفت شمرده می‌شود. دلیل برتری مبنای اسلام بر سایر مبانی دربارهٔ اصل روش دستیابی به معرفت را این‌گونه می‌توان بیان کرد که به‌طور وجدانی قابل درک است که از تمام روش‌های عام و مشترک می‌توان برای تحصیل معرفت استفاده کرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: صص ۵۳ و ۱۱۲).

• کارکرد این اصل در سیستم شهرسازی اسلامی

روش علمی در شهرسازی اسلامی، چند روشی، روش ترکیبی و شبکه‌ای است. زیرا از همهٔ روش‌ها می‌توان معرفت کسب کرد و اکتفا به تک‌روش در فرایند تولید علم باعث محرومیت از بهره‌مندشدن از سایر روش‌ها برای تولید علم می‌شود.

اصل هفتم مبانی معرفت‌شناسانه

منابع معرفت‌شناسی غیراسلام شامل اثبات‌گرایی (حس و تجربه)، تفسیری (متن) و انتقادی (لایه‌های واقعیات) است. معرفت‌شناسی اسلام نیز شامل شهود (علم حضوری)، عقل، حس ظاهری، باطنی و متون دینی (کتاب و سنت) است.

دلیل برتری نظر اسلام بر سایر نظریه‌ها این است که می‌توان از تمام منابع معرفت که خداوند در وجود انسان قرار داده استفاده کرد (علیپور و حسنی، ۱۳۹۰: ص ۱۱۳)؛ به‌عبارتی، منابع دین اسلام علاوه‌بر اینکه منابع سایر نظریه‌ها را قبول دارد، با سعی در موجه‌کردن و امضاگرفتن از شارع مقدس و ضمیمهٔ معارف دین به‌عنوان منابع معرفت در شهرسازی، منابعی غنی‌تر و دقیق‌تر خواهد داشت و به دستاوردهای علمی جامع‌تری دست می‌یابد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

• کارکرد منابع معرفت در سیستم شهرسازی اسلامی

شهرســازی اســلامی از تمامی منابع صادق موجه برای تحقق مدل مطلوب بهره ببرد. پس منابع و معارف دین، برهان و منابع عقلی و منابع تجربی، عرفی، عقلایی اطمینان‌آور، موجه و قابل اســتناد علمی می‌توانند به‌عنوان منابع معرفت در شهرسازی اسلامی مورداستفاده قرار گیرند.

تأثیر مبانی هستی‌شناسانهٔ فلسفهٔ اسلامی بر سیستم شهرسازی اسلامی

۱. اصل و مبنای هستی‌شناسانهٔ وحدت و کثرت

یکی از اصول هستی‌شناســانه این است که شبکهٔ وجودی از وحدت بی‌نهایت (خداوند) به کثرت (مخلوقات) گسترش یافته است و تمام کثرات عالم هستی درحال نیل و حرکت به‌سوی وحدت‌اند.

• کارکرد اصل هستی‌شناسانهٔ وحدت و کثرت در سیستم شهرسازی اسلامی

اولیــن کارکرد احداث کالبد ـ فضا این اســت که در مقام ایجاد از یک نقطهٔ مرکزی مانند مســجد یا محل علم‌آموزی که رنگ و بوی وحدت‌گونهٔ بیشــتری دارد آغاز شــود و چینش سایر کاربری‌ها و کثــرات بر محوریــت آن صورت پذیرد. در جغرافیای داخلی شــهر و مرتبط‌شــدن کاربری‌های خرد (کثرات) به کاربری کلان و اســتراتژیک شــهر (وحدت؛ حرکت از کثرت به وحدت) است و کارکرد دوم وجود کالبد ـ فضا و کاربری‌های کلان و اســتراتژیک برای جهت‌دهی به حرکت ســایر کاربری‌های شهر در محیط شهر اســت و کارکرد سوم به این صورت است که تمامی نقاط شهر از جهت امکانات مادی و معنوی زندگی شهروندان در طول هم باشد و نه در عرض یکدیگر؛ ازاین‌رو، مطلوب است از انباشــت ثروت مادی و معنوی در کلان‌شهرها پرهیز شــود تا افرادی که در سایر مناطق شهر زندگی می‌کنند به سبب کمبود امکانات به ترک محل زندگی ترغیب نشوند (وحدت در عین کثرت). کارکرد چهارم شامل هم‌راستایی کاربری‌ها در پاسخ‌گویی به نیازها در شهر در مقیاس کاربری‌های شــهرهای جهانی اسلام و جهان‌شهر اســتراتژیک اسلامی در نحوه و مدل شهرسازی و توزیع امکانات مــادی و معنوی (وحدت در اصول راهبردی) و کارکرد آخر نیز رعایت و توجه به اصل تشکیک در احداث کاربری‌ها و کالبد ـ فضا در شهر و مرتبط‌کردن کالبد ـ فضا و کاربری‌های خرد به کالبد ـ فضا و کاربری‌های کلان و استراتژیک امری ضروری است.

۲. اصل و مبنای هستی‌شناسانهٔ ارتباط شبکه‌ای

یکی از اصول هستی‌شناســانه این است که عالم هســتی دارای حقیقتی شبکه‌ای و مرتبط با دیگر عناصر موجود در عالم است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

• کارکرد اصل هستی‌شناسانه ارتباط شبکه‌ای در سیستم شهرسازی اسلامی

در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در جغرافیای شـــهر، شـــبکه‌ای و مرتبط‌بودن کالبد ـ فضا و کاربری‌ها به‌صورت زیرســـاختی و دقیق صورت پذیرد و تمام شـــاه‌راه‌های ارتباطی کلان به راه‌های حمل و نقل بین‌المللی به‌صورت امن، آســـان و ارزان متصل شـــود (یعنی تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های همهٔ سیســـتم‌های شـــهری بر یکدیگر به‌دقت رصد شود و تعارضات آن‌ها اصلاح شـــود). در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در جغرافیای داخلی شـــهر تصمیم‌گیری‌ها به‌صورت نفع همه‌جانبه و شبکه‌ای باشد و تنها نفع مادی انسان درنظر گرفته نشود و تأثیر احداث‌ها بر عناصر دیگر عالم هستی و دیگر ابعاد وجودی انسان درنظر گرفته شود.

۳. اصل و مبنای هستی‌شناسانهٔ برایندی

حرکت در عالم هستی به سمت برایند نیروها شکل می‌گیرد.

• کارکرد اصل هستی‌شناسانهٔ برایندی در سیستم شهرسازی اسلامی

هنـــگام طراحی کالبد ـ فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در شـــهر توجه به این نکته ضروری اســـت که ایجاد کالبد ـ فضا، به علت قرارگرفتن در شـــبکهٔ شهرها، دارای اثری برایندی خواهند بود؛ ازاین‌رو، چگونگی ارتباط و همسویی ساخت و ایجاد کالبد ـ فضا و کاربری‌ها در جهت تحقق هدف واحد که استفادهٔ بهینه از شهر برای اثرگذاری مطلوب در شبکهٔ هستی است، ضرورت دارد. توجه به اینکه اثر نهایی تمام کالبد ـ فضا و کاربری‌ها، بر شهر در جغرافیای داخلی، برایندی خواهد بود؛ برایندی از ظرفیت تمام کالبد ـ فضا و کاربری‌ها در ایجاد اثر خارجی بر شـــهر، اثرات احداث کالبد ـ فضا و کاربری‌ها در جغرافیای داخلی شهر به‌صورت پایدار دیده شود.

تأثیر مبانی انسان‌شناسانه بر سیستم شهرسازی

۱. اصل و مبنای انسان‌شناسانه

ـ نظریهٔ انسان‌شناسانهٔ گرایش‌های سرشتی مکاتب غیراسلامی

فرویدگرایان اعتقاد دارند انســـان سرشـــتی اهریمنی دارد و غرایز بر او حاکم اســـت؛ به‌ویژه غریزهٔ جنسی و پرخاشـــگری که صرفاً قراردادهای اجتماعی سرپوشی برای آن‌هاست (سیفی و رحمانی، ۱۳۹۴). تجربه‌گرایـــان (هابز) بر این عقیده‌اند که انســـان فقط در جهت منافع خود حرکت می‌کند (حلبی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۵). سودگرایان (بنتام و میل) بر این نظر هستند که همهٔ اعمال انسان حاصل

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

منفعت‌جویی اوست. لذت‌گرایان (اپیکوری‌ها) نیز بر این نظر هستند که انسان فقط درپی برآوردن نیاز به لذت و گریختن از مواجهه با رنج است. رفتارگرایان (واتسن و اسکینر) بیان می‌کنند که انسان اساساً خوب یا بد نیست بلکه محیط اوست که او را می‌سازد. جامعه‌گرایان (باندورا و میشل) نیز بر این نظر هستند که خوبی یا بدی براثر پاداش یا مجازات به انسان منتقل می‌شود نه اینکه او اساساً خوب یا بد باشد (حلبی، ۱۳۷۱: ص ۱۰۸).

ـ نظریهٔ انسان‌شناسانهٔ گرایش‌های سرشتی مکتب اسلام

انسان با خوبی و گرایش به خوبی‌ها متولد می‌شود[1] و استعداد بد و بدتر شدن و خوب‌تر شدن را دارد: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»: (شمس: ۸). پاداش‌ها و مجازات در تنظیم او تأثیر دارند، اما الزاماً تعیین‌کننده نیستند. محیط و جامعه در تغییر انسان تأثیر دارند، اما تعیین‌کننده نیستند و او دارای ارادهٔ آزاد برای تغییر است و این اراده تابع قوانین و ساختار هستی است.

- **کارکرد نظریهٔ انسان‌شناسانهٔ گرایش‌های سرشتی در شهرسازی اسلامی**

۱. طراحی کالبد ـ فضا باید براساس خوبی‌ها باشد و برای برطرف‌کردن بدی‌ها تلاش و طراحی می‌کند و زیرساخت‌های لازم را برای ترویج خوبی‌ها به‌وجود می‌آورد و ارزش‌های انسانی را در ساختن شهر و تعریف کاربری‌ها موردتوجه قرار می‌دهد؛ به‌ویژه ارزش عدالت در توزیع کالبد و فضایی و تقسیم امکانات شهری.

۲. تأثیرگذاری محیط و جامعه در برنامه‌ریزی کالبد ـ فضا، تحت قوانین و ساختارهای هستی برای تغییر مثبت در ارادهٔ انسان، در راستای بهینه‌سازی رفتار فردی و اجتماعی قرار دارد. انسان موجودی است که قابلیت تربیت‌شدن دارد و تصمیم‌گیری او ناشی از همین تربیت اوست. ازسویی، کالبد ـ فضا زمینه‌ساز تربیت و اصلاح الگوی رفتارها در اجتماع است. هدف نهایی انسان اتصال به بی‌نهایت (لقاءالله) است. جهل و تمایلات انسان زمینهٔ اصلی مشکلات و آیندهٔ ناخوشایند اوست و انسان می‌تواند با ارتقای آگاهی، تغییرات در فضای اجتماعی و روابط زندگی، استفادهٔ بهینه از قوانین و ساختار حاکم بر وجود، مسیر حرکت خود به هدف را هموار کند. در این راستا مدل شهرسازی اسلام زمینهٔ رشد آگاهی و تغییرات در فضای اجتماعی در مسیر تحقق هدف نهایی انسان موحِّد را فراهم کند.

۱. اشاره به آیهٔ قرآن: «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم: ۳۰) و سخن پیامبر که فرمود: «كُلُّ مَوْلودٍ يُولَدُ على الفِطرَةِ، ...» (حلی، ۱۳۶۸، ج ۱: ص ۳۳۲).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

۳. لازمهٔ اینکه بپذیریم انسان یگانه واقعیت این هستی نیست ـ گرچه دنیا برای زندگی او آماده‌سازی شده است ـ در شهرسازی این کارکرد را دارد که براساس آن، در طراحی و برنامه‌ریزی کالبد ـ فضا به‌تمامی واقعیت‌ها توجه می‌شود و تنها انسان محور طراحی قرار داده نمی‌شود.

۴. لازمهٔ اینکه بپذیریم انسان باید خود را با قوانین و ساختارهای فطری طبیعی حاکم بر عالم هماهنگ کند این است که حرکت براساس تمایلات و توهمات او را از بین می‌برد؛ بنابراین، در «علم» باید به دنبال کشف واقعیت‌های غیروابسته به ذهن و تمایل او برود و در این جهت، از قوانین حاکم بر ذهن و تمایلاتش نیز غافل نشود و قدرت واقع‌بینی و واقع‌گرایی را با کنترل ذهن و تمایلاتش ایجاد کند.

در شهرسازی این کارکرد را دارد که براساس آن قاعده، در طراحی کالبد ـ فضا هماهنگ با قوانین و ساختارهای فطری طبیعی حاکم بر عالم حرکت کنیم و در شهرسازی اسلامی به‌جای درنظر گرفتن تمایلات ذهنی و ایدئالیستی، براساس واقعیات جامعهٔ اسلامی و فرهنگ عمومی مردم مسلمان طراحی صورت پذیرد.

۵. لازمهٔ مبنای انسان‌شناسانهٔ اسلامی این است که انسان توانایی تغییر وضعیت موجود را در طبیعت و جامعه و خودش دارد، اما با استفاده از قوانین و معادلات حاکم بر پدیده‌ها در شبکهٔ هستی؛ چه قوانین کشف‌شده و چه قوانینی که بعداً کشف می‌شوند و چه قوانینی که توسط منابع اسلامی بیان‌شده است.

کارکرد و اثر در شهرسازی اسلامی: شهرسازی اسلامی به دنبال ایجاد تغییر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب با استفاده از قوانین و معادلات قطعی و شبکه‌ای حاکم بر پدیده‌هاست.

۶. لازمهٔ مبنای انسان‌شناسانهٔ اسلامی این است که رشد انسان تابع برایندگیری از نیروهای مرتبط با او است و هر مقدار که بر موردی تمرکز کند، نیروهای وارد از آن بیشتر خواهد شد؛ بنابراین، موفقیت در زندگی و رسیدن به رشد و کمال (اتصال به بی‌نهایت)، نیازمند تعیین موضوع و موضعی است که باید بیشترین تمرکز نسبت‌به آن شکل بگیرد.

کارکرد و اثر در شهرسازی: شهرسازی اسلامی در راستای تمرکز بیشتر برای موفقیت در زندگی و رسیدن به رشد و کمال و اتصال به بی‌نهایت است.

۷. لازمهٔ مبنای انسان‌شناسانهٔ اسلامی این است که دین، معادلات حرکت انسان در شبکهٔ هستی برای ایجاد برایند به‌سوی خداوند است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

۸. دین اســـلام شهرسازی را پیشنهاد می‌دهد که در آن برایند معادلات حرکت انسان در شبکهٔ هستی به‌ســـوی خداوند تنظیم شود. شهرسازی اسلام برای جلب منفعت تام و لذت‌رسان به انســـان طراحی نمی‌شود، بلکه طراحی کالبد ـ فضا در شهرسازی اسلام بر خدامحوری و انسان‌محوری (خلیفةالله) در کل هســـتی است. انسان براساس اینکه آزادی اراده دارد و به‌صرف اینکه شـــاکی ندارد، نمی‌تواند هر جا و هرطور خواســـت به طراحی کالبد ـ فضا اقدام کند، بلکه او در طراحی کالبد ـ فضا براساس آزادی اراده موظف به ایفای حقوق همهٔ موجودات در عالم هســـتی (حق خود انسان شـــامل حق بدن، حق ذهن و فکر، حق روح و قلب؛ حق همنوعان شـــامل حق خانواده، حق شـــهروند، حق بشریت؛ حق محیط مثل زمین، گیاهان، حیوانات، هوا و آســـمان، آب‌ها و حق عوالـــم فوقانی یعنی خداوند، اولیا، انبیا، فرشـــتگان است. شهرسازی اسلام هدفش در طراحی کالبد ـ فضا همین دنیای مادی برای لذت‌جویی نیســـت، بلکه در طراحی کالبد ـ فضا به دنبال سعادت نهایی و اتصال به بی‌نهایت (خداوند) است.

تأثیر مبانی ارزش‌شناسانهٔ اسلام در سیستم شهرسازی

اصل اول مبنایی ارزش‌شناسانه

ارزش‌ها اعتباری هستند ولی صرفاً قرارداد و اعتبار و توافق افراد با یکدیگر نیستند، بلکه دارای منشأ انتزاع حقیقی‌اند و تمام قواعد و قوانین حاکم بر منشأ انتزاعشان بر آن‌ها نیز حاکم است.[۱]

• کارکرد مبانی ارزش‌شناسانهٔ اسلام بر سیستم شهرسازی اسلامی

اســـلام هر توافق و قرارداد اجتماعی را امری اخلاقی و شایسته نمی‌داند؛ بلکه شایسته‌ها و ارزش‌ها ریشه در امور حقیقی مطابق بر معادلات عالم وجود دارند و از آن‌ها انتزاع می‌شوند و قوانین حاکم بر آن‌ها، همان قوانین امور حقیقی هســـتند؛ بنابراین، طراحی کالبد ـ فضا در شهرســـازی اســـلام مبتنی‌بر ارزش‌هایی اســـت که یا ریشه در امور حقیقی و طبیعی دارند و یا براساس توصیه‌های الهی به‌دست‌آمده‌اند؛ ازاین‌رو، سیستم شهرسازی باید براساس تحقق عدل شبکه‌ای در شهر اجرا شود.

۱. به‌عبارت دیگر، گزاره‌های بیانگر «حســـن و قبح‌ها» و «الزام‌ها» (باید و نبایدها) گزاره‌های انشایی هستند که دارای منشأ انتزاع حقیقی‌اند (حاوی گزاره‌ای خبری هستند) و بر همین اساس استنتاج «باید» از «هست» انجام می‌پذیرد و تمام «بایدها» تابعی از «هست‌ها» هستند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

اصل دوم مبنایی ارزش‌شناسانه

در مقام کشـــف حقایق، نباید ارزش‌های خاص افراد دخیل باشـــند، اما ارزش‌های عام یا بنیادین و ساختاری، بنا به ضرورت ساختاری، دخیل هستند؛ همچنین، ارزش‌هایی که قبلاً حق‌بودن آن‌ها با استدلال حاوی «ارزش‌های بنیادین» منطقاً اثبات شده باشد.

•کارکرد مبانی ارزش‌شناسانهٔ اسلام در سیستم شهرسازی

با توجه به تفاوت میان ارزش‌های بنیادین و ارزش‌های وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی، اشخاص وغیره، در شهرســـازی اسلامی، طراحی کالبد ـ فضا براساس ارزش‌های بنیادین توحیدی پایه‌ریزی می‌شوند نه ارزش‌های وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی، فردی غیرتوحیدی و غیره.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یـــک جمع‌بندی، به‌صـــورت خلاصه، کارکردهـــای برخی از مبانی پارادایمیک در شهرســـازی اسلامی در جدول زیر ارائه می‌شود.

برخی از مبانی پارادایمیک	کارکردهای برخی از مبانی پارادایمیک در شهرسازی اسلامی
اصل هستی‌شناسانهٔ وحدت و کثرت	احـــداث کالبد و فضا در مقام ایجاد از یک نقطهٔ مرکزی مانند مســـجد یا محل علم‌آموزی که رنگ و بوی وحدت‌گونهٔ بیشـــتری دارد آغاز شـــود و چینش سایر کاربری‌ها و کثرات بر محوریت آن صورت پذیرد.
اصل هستی‌شناسانهٔ ارتباط شبکه‌ای	در طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها، در جغرافیای داخلی شهر تصمیم‌گیری‌ها به‌صورت نفع همه‌جانبه و شبکه‌ای باشد و تنها نفع مادی انســـان درنظر گرفته نشود و تأثیر احداث‌ها بر عناصر دیگر عالم هستی و دیگر ابعاد وجودی انسان درنظر گرفته شود.
اصل هستی‌شناسانهٔ برایندی	هنگام طراحی کالبد و فضا و مکان‌یابی کاربری‌ها در شـــهر توجه به این نکته ضروری اســـت که ایجاد کالبد و فضا، به علت قرارگرفتن در شـــبکهٔ شـــهرها، دارای اثری برایندی خواهد بود؛ ازایـــن‌رو، چگونگی ارتباط و همسویی ساخت و ایجاد کالبد ـ فضا و کاربری‌ها در جهت تحقق هدف واحد که اســـتفادهٔ بهینه از شـــهر برای اثرگذاری مطلوب در شبکهٔ هستی است، ضرورت دارد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

نظریهٔ انسان‌شناسانهٔ گرایش‌های سرشتی	تأثیرگذاری محیط و جامعه در راستای بهینه‌سازی رفتار فردی و اجتماعی در برنامه‌ریـزی کالبـد ـ فضا مورد توجه قرار بگیـرد و کالبد ـ فضا برای تغییر مثبت بر ارادهٔ انسـان، تحت قوانین و سـاختارهای هسـتی ساخته شود. انسان موجودی اسـت که قابلیت تربیت‌شدن دارد و تصمیم‌گیری او ناشـی از همین تربیت او است؛ بنابراین، کالبد ـ فضا زمینه‌ساز تربیت و اصلاح الگوی رفتارها در اجتماع است و هدف نهایی از ساخت کالبد ـ فضا زمینه‌سازی اتصال انسـان به بی‌نهایت (لقاءالله) و احیای صفات خوب قرار داده شـود، نه زمینه‌سازی برای دورکردن او از دستورات الهی و تحریک او به سمت حرص، طمع، تجمل‌گرایی، اسراف و تبذیر.
مبنای ارزش‌شناسانهٔ عدل شبکه‌ای	طراحی کالبد ـ فضا در شهرسازی اسـلام مبتنی‌بر ارزش‌هایی است که یا ریشـه در امـور حقیقی و طبیعی دارند و یا براسـاس توصیه‌های الهی به‌دسـت‌آمده‌اند؛ ازاین‌رو، سیستم شهرسازی براساس تحقق ارزش عدل شبکه‌ای در شهر اجرا شود.
مبانی ارزش‌شناسانهٔ بنیادین	با توجه به تفاوت میان ارزش‌های بنیادین و ارزش‌های وابسته به متغیرهای زمانی، مکانی و اشخاص در شهرسـازی اسلامی، طراحی کالبد ـ فضا براسـاس ارزش‌های بنیادین توحیدی پایه‌ریزی می‌شـوند نه ارزش‌های وابسته به متغیرهای غیرتوحیدی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]

کتابنامه

۱. اراکی، محسن. ۱۳۹۳. «**درس خارج فقه شهرسازی**». سایت http://mohsenaraki.com.

۲. اندیشگاه شـــریف. ۱۳۸۸. **پارادایم‌های حاکم بر جنگ‌های آینده**. تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

۳. ایمان، محمد تقی. ۱۳۷۶. «**نگاهی به اصول روش‌شناسی‌ها در تحقیقات علمی**». نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی. تبریز: شمارهٔ ۱۶۵.

۴. ـــــــــــــــ. ۱۳۷۸. «**تنگناهای روش‌شناختی در تدوین برنامه‌های توسعهٔ اقتصادی-اجتماعی ایران**». مجلهٔ دانشـــکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشـــگاه فردوسی مشهد. پاییز و زمستان. دوره ۳۲، شماره ۳ و ۴.

۵. ـــــــــــــــ. ۱۳۸۸. **مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انســـانی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۶. بستان، حسین؛ فتحعلی خانی، محمد. ۱۳۹۵. **گامی به سوی علم دینی(۱): ساختار علم تجربی و امکان علم دینی**، پژوهشگاه حوزه ودانشگاه.

۷. حلبی، علی اصغر. ۱۳۷۱. **انسان در اسلام و مکاتب غربی**. تهران: اساطیر.

۸. حلی، احمد بن فهد. ۱۳۶۸. **عده الداعی ونجاح الساعی**. قم: الکتب الاسلامیه.

۹. ســـیفی، ســـیده خدیجه؛ رحمانـــی، علـــی. ۱۳۹۴. مقاله م**طالعهٔ جامعه‌شـــناختی انســـان و مســـئولیت‌هایش از نگاه قرآن**. کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روان‌شناسی و علوم اجتماعی. تهران: موسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ایلیا.

۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۸۷. **اصول فلسفه و روش رئالیسم**. قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب.

۱۱. علیپور، مهدی؛ حسنی، ســـید حمیدرضا. ۱۳۹۰. **پارادایم اجتهادی دانش دینی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۱۲. فعالی، محمد تقی. ۱۳۷۷. **درآمدی بر معرفت‌شناســـی دینـــی و معاصر**. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری‌در دانشگاه ها، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.

۱۳. کوهن، تامس. ۱۳۶۹. **ساختار انقلاب‌های علمی**. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: سروش.

۱۴. واســـطی، عبدالحمید. ۱۳۹۲. **نگرش سیستمی به دین**. مشهد: مؤسسهٔ مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1399.6.2.5.1]